



The Evidentiary Value of State Silence in the Settlement of International Disputes, with Emphasis on the Approach of the International Court of Justice

Ahmadreza Tohidi*, Fateme Mirakhorli**

Abstract

Examining the practices of States and extracting rules from them leads to the identification and development of international law that regulates relations between States. However, sometimes States remain silent—failing to react when it is necessary to clearly express their legal position. Silence plays an important role in the settlement of international disputes and is often understood as tacit consent. Can international law be developed through State silence? Can the international community accept the revision or development of international law through the silence of States? This paper seeks to answer the question of whether a State's silence can have legal effects and, if so, how it can be invoked in international courts and tribunals. It assumes that State silence can be considered a form of conduct and a source for the development of international law.

Silence, like other legal facts, requires a case-by-case examination of the circumstances when interpreting and evaluating its legal value. The International Court of Justice, in its judgment on the sovereignty dispute between Malaysia and Singapore, noted that "silence can also speak, but only if the conduct of the other State calls for a response."

How to Cite: Tohidi, A., Mirakhorli, F. (2024). The Evidentiary Value of State Silence in the Settlement of International Disputes, with Emphasis on the Approach of the International Court of Justice, *Journal of Legal Studies*, 16(3), 161-192.

* Associate Prof. of Department of International law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author). Email: Tohidi2004@yahoo.com

** Ph.D. student in Public International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: f.mirakhorli@stu.qom.ac.ir

In this paper, through a library-based and descriptive-analytical method, the concept of State silence in international law is explained, the role of silence in the settlement of international disputes is investigated, and finally, the conditions under which silence creates legal effects are discussed. The findings indicate that the jurisprudence of the International Court of Justice confirms the legal effects of silence. For example, in the Preah Vihear Temple case, although the court did not consider State silence as consent, it did confirm the legal effects of silence when combined with other evidence. Generally, silence is interpreted in three ways. First, some approaches view silence as the expression of the silent State's consent, where silence can create legal effects and impose limits on the State. For instance, in the case concerning sovereignty over Pedra Branca/Pulau Batu Puteh, Middle Rocks, and South Ledge, silence was significant.

According to the Court's judgment in the Preah Vihear Temple case, when a government fails to express an objection in a situation where it can and should react and chooses to remain silent, that silence is a sign of consent. After a reasonable period, the lack of reaction can be considered acquiescence. However, the Court has set a high threshold to prove that a boundary is established by acquiescence or tacit agreement. In addition to acquiescence, there are approaches in which silence is considered as estoppel. Indeed, it is difficult to precisely distinguish the estoppel doctrine from other concepts, such as acquiescence. The two are generally intertwined because estoppel may arise from silence. The Fisheries case is an example where estoppel resulted from silence. Silence may also be considered an objection, interpreted as a formal protest by a State against another State's conduct or baseless claim that contradicts international law.

Studies have shown that courts consider certain factors as influential in creating legal effects from silence. First, the obligation to protest: States are obliged to protect their interests, and if a claim threatens those interests, they must protest. It is generally expected that when the rights and interests of a State are violated or at least affected by the actions or claims of another State, the first State should respond. Second, awareness: One of the factors that can make silence tantamount to consent is the proof that the State was aware of the issue under discussion, or that the situation was such that the State should have been aware. Silence loses its legal value when the silent State is unaware of the legal situation to which its silence is later claimed to relate. Third, political considerations: In some cases, the lack of protest by a State is not due to ignorance or unawareness, but rather stems from its political interests. In such instances, a State may choose not to respond to preserve political interests and strengthen diplomatic relations. From this perspective, both protest and non-protest can be influenced by political

considerations. In the International Court of Justice, the justification of silence due to political considerations has rarely been successful or accepted. Fourth, time: The passage of time plays an important role in considering silence as a State's consent. Over time, the presumption of consent is created and strengthened. Furthermore, time is linked to the obligation and ability to react and protest, which is why protest is expected within a reasonable period. Moreover, the passage of time leads the State to adjust and adapt to the legal situation created.

In conclusion, silence in most cases indicates the consent of the silent State, and, as such, it can create legal and restrictive effects for the State.

Keywords: Silence, Acquiescence, Legal Effects, International Court of Justice, Settlement of Disputes.

Article Type: Research Article.



استناد به سکوت دولت‌ها در حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی؛ با تأکید بر رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری

احمدرضا توحیدی*، فاطمه میرآخوری**

چکیده

بررسی رویه کشورها و استخراج قواعد از عملکرد آن‌ها موجب شناسایی و توسعه حقوق بین‌الملل است، اما گاهی ممکن است دولت‌ها سکوت پیشه کنند؛ سکوت به آن معنا که در زمانی که ابراز موضع قانونی به‌طور شفاف ضروری است، هیچ واکنشی نشان ندهند. در چنین مواردی آیا جامعه بین‌المللی می‌تواند از طریق سکوت دولت‌ها قائل به اذعان، تنقیح قواعد و یا توسعه حقوق بین‌الملل باشد؟ فرض بر این است که سکوت دولت می‌تواند به‌عنوان رفتار دولت در نظر گرفته و منشأ توسعه حقوق بین‌الملل واقع شود. در تبیین سؤال موصوف، تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای به بررسی حقوقی تأثیر سکوت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل می‌پردازد که در این رابطه ضمن تبیین مفهومی سکوت دولت در حقوق بین‌الملل به بررسی جایگاه سکوت در حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی پرداخته می‌شود. یافته‌ها حاکی از آن است که رویه‌های دیوان بین‌المللی دادگستری ناظر بر تأیید ایجاد آثار حقوقی ناشی از سکوت است. برای مثال در پرونده معبد پره و بهار اگرچه دیوان با توجه به سایر شواهد، سکوت دولت را به معنای رضایت آن تلقی نکرد اما آثار حقوقی مترتب بر سکوت را مورد تأیید قرار داد. رویکردهایی نیز مشاهده می‌شود که سکوت

* دانشیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول).

Email: Tohidi2004@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

Email: f.mirakhorli@stu.qom.ac.ir

به‌عنوان مبین رضایت دولت ساکت شناسایی شده است، به‌نحوی که بعضاً سکوت می‌تواند موجد آثار حقوقی و محدودکننده دولت باشد، مانند قضیه اختلاف حاکمیتی بر صخره‌های پدرابرانکا/پائولو باتو پوته، صخره‌های جنوبی.

واژگان کلیدی: حل و فصل اختلاف‌ها، دیوان بین‌المللی دادگستری سکوت، سکوت کاشف از رضا.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی.

سرآغاز

سکوت به‌عنوان رفتار دولت در زمینه‌های مختلف در روابط بین دولت‌ها نقش بسزایی دارد، از جمله آن می‌توان به نقش مهم سکوت در حل و فصل اختلاف‌ها توسط مراجع بین‌المللی اشاره کرد. سکوت عمدتاً به مفهوم رضایت ضمنی تفسیر می‌شود. این نوع رضایت به‌عنوان یک مفهوم منفی به معنای عدم اقدام و انفعال دولتی است که با وضعیت تهدید یا نقض حقوقش مواجه شده است (Kopela, 2010: 8)؛ بنابراین، رضایت انفعالی در شرایطی که عموماً مستلزم یک اعتراض است، شکل سکوت یا عدم اعتراض به خود می‌گیرد، در این شرایط واکنش ایجابی نشان‌دهنده اعتراض است (McGibbon, 1954: 143). رضایت در این معنا یک مفهوم حقوقی است و زمانی که سکوت یا انفعال به گونه‌ای تعبیر شود که نشان‌دهنده پذیرش یک وضعیت واقعی یا حقوقی از سوی یک دولت باشد، مطرح می‌شود (Müller, Cottier, 1984:5). موضوعی که باعث سردرگمی در مواجهه با سکوت دولت‌ها می‌شود این است که نیل به آگاهی از قصد و اراده دولت‌ها دشوار است و به‌آسانی نمی‌توان از آن رمزگشایی کرد (D'Amato, 1971:73).^۱ همان‌طور که برخی از نویسندگان بررسی کرده‌اند، ممکن است بین آنچه ما به‌عنوان ناظر گمان

۱. از آنجایی که دولت دارای موجودیتی انتزاعی و قراردادی است. مطمئناً می‌توان پرسید که آیا آنچه یک دولت «فکر می‌کند» همان چیزی است که اکثریت تصمیم‌گیرندگان اصلی یا حداقل تأثیرگذار آن - یا مشاوران آن‌ها - می‌گویند که به آن فکر می‌کنند؟ برخی با پاسخی مثبت می‌دهند و برخی نویسندگان آن را به چالش می‌کشند.

می‌کنیم و آنچه یک دولت در مواجهه با واقعیت فکر می‌کند، تفاوت اساسی وجود داشته باشد (D'Amato, 1971:73). سکوت نیز مانند سایر واقعیات حقوقی در مقام تفسیر و ارزیابی ارزش قانونی مستلزم بررسی موردی اوضاع و احوال آن قضیه دارد. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی خود در پرونده مربوط به اختلاف‌های حاکمیتی بین مالزی و سنگاپور خاطرنشان کرد که «سکوت نیز می‌تواند صحبت کند، اما تنها در صورتی که رفتار دولت دیگر به گونه‌ای باشد که پاسخی بطلبد» (ICJ Rep 51, 2008: para.121).

کمیسیون حقوق بین‌الملل^۲ در چارچوب بحث خود در مورد اعمال یک‌جانبه، موضوع آثار حقوقی ناشی از سکوت را مورد بحث قرار داد. دیدگاه‌های متناقضی در مورد اینکه آیا رفتار دولتی به شکل سکوت یا «رضایت انفعالی»^۳ (زین پس سکوت کاشف از رضا) باید در پیش‌نویس مواد تهیه‌شده توسط کمیسیون گنجانده شود، مطرح شد (Forth Report of Special Rapporteur, 2001:31) ایراد اصلی گزارشگر ویژه و اعضای کمیسیون که نظرات او را به اشتراک گذاشتند، این بود که سکوت - هرچند که آثار حقوقی در روابط بین دولت‌ها ایجاد می‌کند - نمی‌تواند به‌عنوان یک عمل حقوقی به معنایی که در کمیسیون تعریف شده،^۴ مدنظر قرار گیرد.

نوشتار حاضر به دنبال پاسخی به این پرسش است که آیا سکوت یک دولت می‌تواند دارای آثار حقوقی باشد و بر فرض مثبت بودن پاسخ، چگونه می‌تواند در مراجع بین‌المللی به آن استناد جست؟ بر این اساس در پژوهش حاضر به تبیین مفهوم سکوت به‌عنوان رفتار دولت و نقش سکوت و استنادپذیری آن در حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی پرداخته خواهد شد. البته در بیان اهمیت موضوع می‌توان به این

1. "Silence may also speak, but only if the conduct of the other state calls for a response"

2. International Law Commission (ILC)

3. Acquiescence

۴. منظور کمیسیون از اعمال یک‌جانبه یعنی عملی که به‌عنوان تجلی صریح اراده مستقل با هدف ایجاد آثار حقوقی در رابطه با کشورهای ثالث مورد بحث قرار گرفته است.

نکته اشاره کرد که در حقوق بین‌الملل معاصر تنها واژگان سخن نمی‌گویند، بلکه رفتارها هم مؤید اراده دولت‌ها هستند؛ بنابراین برای تحلیل رفتار دولت‌ها و کشف اراده آن‌ها ناگزیر بایستی تمام کنش و واکنش‌های آن‌ها مورد مذاقه قرار گیرد.

در خصوص پیشینه پژوهش در ادبیات حقوقی به زبان فارسی، می‌توان گفت موضوع سکوت، مسکوت باقی مانده است اما در ادبیات حقوقی به زبان انگلیسی آثاری اگرچه اندک، وجود دارد. در مقاله‌ای نوشته بلوم و دیگران که در سال ۲۰۱۹ به چاپ رسید به تبیین مفهوم سکوت دولت‌ها در حقوق توسل به زور پرداخته شده است (Blum, Lewis & Modirzadeh, 2019). در این مقاله صرفاً نقش سکوت دولت در حیطة حقوق توسل به زور محدود شده است. در مقاله‌ای دیگر کوپلا در سال ۲۰۱۰، ضمن بررسی نظریات اثبات‌گرایان و اراده‌گرایان در مواجهه با سکوت دولت‌ها، به مطالعه نقش سکوت در دعاوی بین‌المللی پرداخته است (Kopela, 2010) که دامنه موضوعی متفاوتی نسبت به نوشتار حاضر دارد. در نوشته‌ای دیگر که در اوت ۲۰۲۳ منتشر شد، آزاریا شرایطی که مطابق آن سکوت دولت‌ها نشانگر مخالفت و اعتراض آن‌هاست را مورد بررسی قرار داده و درصدد تبیین آن است که در زمان سکوت دولت چگونه می‌توان وجود اختلاف را در مراجع حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی اثبات کرد (Azaria, 2023). نقطه تمایز پژوهش حاضر با مقاله مذکور در این است که این پژوهش به دنبال بررسی سکوت دولت و اثبات آن به‌عنوان رضایت دولت است، اما مقاله آزاریا در نقطه مقابل قرار دارد.

برای تبیین بهتر سکوت، در بخش اول به بررسی مفهوم سکوت در نظام حقوق بین‌الملل و در بندهای فرعی به بیان سکوت کاشف از رضا، استتاپ، اعتراض و سکوت به‌مثابه رفتار دولت و سپس در بخش دوم ارزش اثباتی سکوت دولت در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و در ذیل آن به شرایط موجد آثار حقوقی سکوت از جمله الزام به اعتراض، اطلاع و آگاهی، ملاحظات سیاسی و ارتباط زمان پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم سکوت در نظام حقوق بین الملل

سکوت در حقوق عبارت است از خودداری از سخن گفتن و عدم اعلام اراده شخص ساکت. این تعریف با معنی عرفی سکوت مطابق بوده اما حقیقت آن است که سکوت غیر از سخن نگفتن و خاموشی است. «سکوت دال بر رضا نیست» از همین جا مصطلح شده است و از سکوت شخص ساکتی که به اختیار سکوت کرده برداشتی نمی‌توان کرد و از سکوت او کشف قصد و رضا نمی‌کنند (Sabegh, 1989:360). برخی بر این عقیده‌اند که سکوت در همه عقود به منزله رضا و اعلان اراده نیست و به شخص ساکت قولی نسبت داده نمی‌شود.^۱ سکوت را نمی‌توان جایگزین اراده ضمنی کرد یا حتی اماره‌ای بر وجود آن قرارداد، زیرا سکوت تنها یک حالت سلبی محض است و نمی‌تواند متضمن ایجاب باشد بلکه سکوت حالتی است که همیشه شخص مخاطب در برابر ایجاب به خود می‌گیرد، عمل ایجابی نمی‌تواند از سکوت ناشی شود مگر اینکه طرفین اراده خود را به‌طور صریح بیان کنند یا اعمالی را انجام دهند که از آن به‌صورت ضمنی قصد و رضایتشان احراز شود (Katouzian, 2015:63). در اصطلاح حقوقی صرف سخن نگفتن سکوت تلقی نمی‌شود و صاحب اراده می‌تواند با اراده ضمنی خود قبول را اعلام کند، برای مثال اشاره کند و یا به‌وسیله عملی که مبین قصد و رضا است معامله را انشاء کند. حقیقت این است که اراده ضمنی نیز سکوت تلقی نمی‌شود و سکوت با قرینه نیز سکوت نیست و در عرف نوعی اعلام اراده ضمنی است، بر این اساس عدم نیز می‌تواند مثبت وجود باشد.

برخلاف حقوق داخلی که در بالا ذکر شد، عموماً سکوت و عدم اعتراض نشان از رضاست (Ramezani, 1991:690). در حقوق بین‌الملل، برخی -نه همه- انفعال‌ها، عدم پاسخ‌گویی‌ها، ترک فعل‌ها یا سایر «سکوت‌ها» می‌توانند آثار حقوقی ایجاد کنند (Buga, 2018:63-71). برای مثال، ماده ۲۰ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق

۱. لاینسب لساکت قولاً

معاهدات^۱، عدم اعتراض به رزرو (همان حق شرط) را نوعی پذیرش آن رزرو تلقی می‌کند^۲ یا طبق بند دو ماده ۱۹ کنوانسیون مذکور، در یک کنفرانس بین‌المللی حتی اگر یک‌سوم کشورها در آن حضور نداشته باشند یا رأی ندهند تصویب معاهده می‌تواند صورت پذیرد. نمونه دیگر، ماده ۲۵۲ کنوانسیون بین‌المللی حقوق دریاهای^۳ که به موجب آن در صورت سکوت دولت ساحلی رضایت ضمنی او و ادامه پروژه علمی تحقیقاتی دریایی مستفاد می‌شود، مگر اینکه دولت ساحلی در مدت‌زمان معینی پاسخ دهد. باین‌حال، در بیشتر موارد دیگر، حقوق بین‌الملل راهنمایی و یا اشاره روشنی در مورد اینکه چه آثار حقوقی، در صورت وجود از سکوت دولت‌ها ناشی می‌شود، ارائه نمی‌کند و چالشی چندوجهی در همین نقطه ظاهر می‌شود، از جمله تشخیص اینکه کدام یک از معانی متعدد ممکن سکوت - از جمله توافق ضمنی، اعتراض ضمنی (Bederman, 2010:31)^۴، یا فقدان منفعت یا دیدگاه (Brownlie, 2003:8) در رابطه با یک وضعیت یا موضوع خاص - ضروری است. به‌عنوان مثال، همان‌طور که برخی مراجع بین‌المللی بررسی کرده‌اند، صرف «تحمل یک‌رویه»^۵ ممکن است به منزله پذیرش قانونی بودن آن نباشد (P.C.I.J Advisory Opinion, 1927:36-37). به‌طور کلی منظور از «سکوت» فقدان پاسخ قابل تشخیص برای انعکاس موضع قانونی است (Quane, 2014:240).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. Vienna Convention on Law of Treaties. (VCLT) 1969.

۲. شق پنج بند ۳ ماده ۲۰ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات مقرر می‌دارد که: «برای اهداف بندهای ۲ و ۴ و مگر اینکه معاهده به نحو دیگری مقرر کرده باشد، در صورتی که کشوری تا پایان دوره دوازده‌ماهه پس از ابلاغ، هیچ اعتراضی نسبت به رزرو نداشته باشد، شرط موردقبول آن کشور تلقی می‌شود. رزرو یا تا تاریخی که در آن موافقت خود را مبنی بر التزام به معاهده اعلام کرد، هرکدام که مؤخر باشد».

3. United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS) 1982.

۴. برای مثال، در پرونده پناهندگی، دیوان بین‌المللی دادگستری این نظر را بیان کرد که پرو - با خودداری از تصویب کنوانسیون‌های مونته ویدئو در سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۹ - عرف بین‌المللی مربوط به پناهندگی دیپلماتیک را که در آن اسناد گنج‌نامه شده بود، رد کرده است.

5. Tolerance of a practice

سکوت به مثابه رفتار «سکوت دولت به عنوان واقعیت^۱ نشان می‌دهد که دولت هیچ نمی‌گوید یا هیچ کاری انجام نمی‌دهد» (Bentz, 1963: 44,45). در واقع می‌توان سکوت دولت را همان انفعال و بی واکنشی دانست. مفهوم سکوت بسته به اوضاع و احوال معانی متفاوتی می‌تواند داشته باشد سکوت در مواردی می‌تواند پذیرش یا اعتراض تعبیر شود و در مواردی حتی می‌تواند هیچ معنایی دربر نداشته باشد. نکته قابل توجه این است که سکوت دولت‌ها تنها در صورتی می‌تواند دارای معنا و مفهومی حقوقی باشد که با یک وضعیت حقوقی به ویژه عمل یا ادعای دولت دیگر مرتبط باشد (Kopela, 2010: 87-89). از این منظر، همان‌طور که گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل در گزارش‌های خود در مورد اقدام‌های یک‌جانبه دولت‌ها اشاره کرده است، سکوت به عنوان رفتار دولت دارای آثار حقوقی است. در واقع زمانی سکوت ارزش حقوقی پیدا می‌کند که یک دولت با موقعیتی روبه‌روست که عملی انجام شده یا ادعایی توسط دولت دیگری مطرح شده است که واکنش آن دولت را می‌طلبد و یا حداقل انتظار واکنش از آن دولت می‌رود (Fourth Report of Special Rapporteur, 2001:26-27). علاوه بر این، آثار حقوقی ناشی از سکوت تا حدی توسط ادعا یا عملکرد دولت ساکت یا دولت‌های دیگر تعیین می‌شود. در این زمینه، واکنش منفعلانه یا سکوت با عدم اعتراض و مخالفت مترادف می‌شود. اعتراض معمولاً به اعتراض‌های سیاسی و دیپلماتیک اطلاق می‌شود از جمله آن می‌توان به صدور بیانیه اعتراض اشاره کرد که طی آن دولت مخالفت خود را نسبت به آن با این هدف نشان می‌دهد که دولت معترض برخی از این اعمال را به رسمیت نمی‌شناسد و به آن تن در نمی‌دهد. این واکنش رایج‌ترین روش برای اعتراض به غیرقانونی بودن یک ادعا است (Jennings & Watts, 1992:789).^۲ در مجموع، مفهوم اعتراض طیف گسترده‌تری دارد و می‌تواند نه صرفاً

1. Fact

۲. فقدان اعتراض را می‌توان به عنوان سنگ بنای دکتترین سکوت کاشف از رضایت در نظر گرفت. این دکتترین بر این فرض استوار است که دولت‌ها در صورت مواجهه با وضعیتی که ممکن است بر حقوق آن‌ها تأثیر منفی

اعتراض‌های دیپلماتیک، بلکه هر نوع بیانیه‌ای را دربرگیرد که توسط یک دولت مطرح شده یا انجام شود و از طریق آن اعتراض خود را نشان دهد. بدیهی است این امر نقطه مقابل انفعال و سکوت دولت قرار می‌گیرد.

اگرچه مفهوم سکوت در حقوق بین‌الملل مسکوت باقی مانده و تاکنون تعریف دقیقی از سکوت ارائه نشده است، اما همان‌طور که در بالا مورد اشاره قرار گرفت بهترین تعریفی که می‌توان از آن ارائه کرد آن است که سکوت عبارت است از عدم پاسخگویی واضح در زمانی که تعیین موضع قانونی، ضروری به نظر می‌رسد؛ بنابراین تعیین این امر که سکوت در هر وضعیت به چه معناست باید بر اساس اوضاع و احوال تفسیر شود. در این باره می‌توان به برداشت‌های گوناگونی اشاره کرد، از جمله سکوت کاشف از رضا، استاپل و اعتراض که از سکوت استنباط می‌شود.

۱-۱. سکوت کاشف از رضا

در حقوق بین‌الملل، سکوت اغلب با رضایت یا توافق ضمنی همراه است، زیرا چنانچه دولت در وضعیتی قرار گیرد که مخالف آن باشد اعتراض خود را به صراحت بیان می‌کند. به عنوان شکلی از اعمال منفی دولت، سکوت کاشف از رضا ممکن است عاملی تعیین‌کننده‌ای در تعیین حقوق و تعهدات دولت‌ها در وضعیت‌هایی باشد که مستلزم ابراز واکنش است (Holvik, 2018:9). به زعم برخی از نویسندگان بر اساس تحلیلی از رویه و دکترین، سکوت کاشف از رضا «مربوط به رضایتی است که به طور ضمنی توسط یک دولت، از طریق سکوت یا انفعال ابراز می‌شود؛ در شرایطی که باید به یک وضعیت حقوقی ایجاد شده واکنش نشان دهد» (MacGibbon, 1954:143). مطابق نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه معبد پره آویهار، هنگامی که دولتی در شرایطی که می‌تواند و باید واکنش نشان دهد اعتراضی ابراز نکند و سکوت اختیار کند در این

بگذارد، سکوت نخواهند کرد، حتی اگر کوچک‌ترین توجیه یا دلیلی برای اعتراض از جانب آن‌ها وجود داشته باشد. دولت‌ها معمولاً با تنظیم و ارسال نامه اعتراض خود را اعلام می‌کنند.

شرایط سکوت او کاشف از رضایت است (ICJ Rep, 1962: para.32). در قضیه اختلاف زمین، جزیره و دریا که اختلاف مرزی بین هندوراس و السالوادور بود،^۱ دیوان دریافت رفتار هندوراس یا بهتر است بگوییم عدم فعالیت آن از سال ۱۸۸۱ تا ۱۹۷۲، زمانی که مرزبندی مورد اختلاف قرار گرفت، به منزله رضایت بود. این تصمیم بر این اساس گرفته شد که مقام‌های هندوراس از شرایط اطلاع داشتند، اما تا ۹۱ سال هیچ اقدامی از سوی آنان صورت نپذیرفت (ICJ rep, 1992: para.80). همچنین، دیوان در قضیه اخیر خود تحدید حدود دریایی در اقیانوس هند (سومالی علیه کنیا)^۲ در سال ۲۰۲۱ ابتدا به تعریف مفهوم سکوت کاشف از رضا می‌پردازد و موضعی که در قضیه خلیج ماین اتخاذ کرده بود مجدداً مورد تأکید قرار داد: «سکوت کاشف از رضا عبارت است از شناسایی ضمنی که با رفتار و اعمال یک‌جانبه دولت آشکار می‌شود و دولت دیگر ممکن است آن را به‌عنوان رضایت تفسیر کند» (ICJ rep, 2021: para. 51). دیوان معتقد است اگر شرایط به نحوی رقم بخورد که رفتار دولت دیگر مستلزم پاسخ باشد، با گذشت مدت‌زمانی معقول، عدم وجود واکنش می‌تواند به منزله رضایت باشد. البته دیوان آستانه بالایی برای اثبات اینکه یک مرز دریایی با سکوت کاشف از رضا یا توافق ضمنی تثبیت‌شده، تعیین کرده است. همچنین دیوان معتقد است از آنجایی که «تشکیل یک مرز دریایی دائمی موضوع بسیار مهمی است»، بیان داشته است که «ادله یک توافق حقوقی ضمنی باید قانع‌کننده باشد» (ICJ rep, 2021, para.52). البته تا به امروز، دیوان تنها در یک مورد وجود یک توافق ضمنی برای تحدید مرزهای دریایی را به رسمیت شناخته است که در آن طرفین «در یک موافقت‌نامه بین‌المللی الزام‌آور تصدیق کرده‌اند که یک مرز دریایی قبلاً وجود داشته است» (ICJ rep, 2014: para.90).

مواردی که اشاره شده تنوع موقعیت‌هایی را نشان می‌دهند که دولت‌ها سکوت اختیار می‌کنند و این سکوت به‌عنوان رضایت آن‌ها تلقی می‌شود. با بررسی سیر

1. Land, Island and Maritime Frontier Dispute Case (Elsalvador v Honduras)
 2. Maritime Delimitation in the Indian Ocean (Somalia v. Kenya)

استدلالی دیوان در قضایای فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت دیوان صرف سکوت را حائز اهمیت نمی‌شمارد و همواره به عنصر آگاهی به وضعیت موجود تأکید دارد. علاوه بر این، گذشت زمان از موارد دیگری است که به‌زعم دیوان نقش تعیین‌کننده در ارزیابی سکوت دولت دارد، اما اینکه گذشت چه مدت‌زمانی برای تحقق سکوت کاشف از رضای لازم است، در هر مورد باید جداگانه بررسی شود.

۲-۱. استاپل^۱

استاپل یا منع تناقض‌گویی، از مفاهیم شناخته‌شده حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود که توسط مراجع حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی به‌منظور ارتقای ثبات در روابط بین‌الملل مورد استناد قرار گرفته است (Ovchar, 2009:p.1). امروزه قاعده استاپل در حقوق بین‌الملل کاربرد فراوان دارد و نقش تأثیرگذاری در تحقق دادرسی عادلانه ایفا می‌کند. قاعده استاپل متضمن دو عنصر اساسی تضاد و تناقض در گفتار و رفتار طرفی است که مشمول استاپل است و با توجه به اینکه مبنای قاعده فوق‌الذکر اصل ضرورت حسن نیت است قاعده‌ای است که در حوزه خود بر همه قواعد و اصول دیگر جزء نظم عمومی حاکم است. حقوق بین‌الملل نیز از استاپل به‌عنوان اصل کلی مورد قبول ملل متمدن یاد می‌کند و آن را عاملی جهت تنظیم و ثبات روابط بین‌الملل و جلوگیری از پراکندگی و بی‌نظمی در آن می‌داند (Majidi, 2012:1). دکتین استاپل در حقوق بین‌الملل برای حمایت از انتظارات مشروع یک دولت از رفتار یک دولت دیگر عمل می‌کند (Cottier, Müller 2007: para.1). در فرهنگ لغات موجود معادل لغوی خاصی برای این واژه بیان نشده و تنها به توضیح اندکی بسنده شده است. در نوشتارهای حقوقی نیز عبارات کم‌وبیش یکسانی مانند منع تناقض‌گویی به زیان دیگری و مأخوذ بودن به اقرار ترجمه شده است (Gollar, 1986:237). در زبان لاتین عبارتی در خصوص

استاپل وجود دارد به این معنا که «افراد نباید از تناقض‌گویی خود بهره‌مند شوند»^۱ (Ochavar, 2009:3). به‌طور کلی می‌توان گفت استاپل به‌مثابه سدی است که شخص یا دولت را از انکار یا ادعای متضاد با آنچه از نظر حقوق به‌منزله واقعیت ثابت شده است، ممنوع می‌سازد؛ اعم از این‌که این احراز به‌وسیله اعمال کارگزاران قضایی یا تقنینی صورت گرفته باشد یا به‌وسیله سند یا اظهارات صریح و ضمنی، فعل و ترک فعل خود شخص (Eftekhar & Shahbazi, 2004:17). ایده اصلی این قاعده این است که در رویه حقوق بین‌المللی کسی که اظهارات متناقض می‌کند اظهاراتش نباید مسموع واقع شود (Kotuby & Sobota, 2017:304). در حقیقت ترسیم دقیق‌ترین استاپل با مفاهیم دیگر از جمله سکوت کاشف از رضا و مرور زمان دشوار است. سکوت کاشف از رضا و استاپل عموماً درهم‌تنیده شده‌اند، زیرا ممکن است استاپل از سکوت ناشی شود. برای مثال، قضیه ماهیگیری^۲ از نمونه‌هایی است که در آن استاپل در نتیجه سکوت به وجود آمده است. اگرچه این اصل هیچ‌گاه به‌صراحت در استدلال دیوان بیان نشد. در این قضیه بریتانیا این سؤال را مطرح ساخت که آیا استفاده نروژ از خطوط مبدأ مطابق حقوق بین‌الملل بوده است یا خیر؟ نروژ به این واقعیت اقرار کرد که این استفاده از خطوط مبدأ عدول از حقوق بین‌الملل عمومی تلقی می‌شود اما مدعی شد از آنجایی که مدت‌زمان زیادی از آن استفاده می‌شده و هیچ کشوری اعتراضی علیه آن نداشته، بنابراین موجه است. دیوان به این نتیجه رسید که تعیین حدود خطوط مبدأ توسط نروژ از سال ۱۸۶۹ تا زمانی که بریتانیا به دیوان مراجعه کند، اعمال شده است (ICJ rep, 1951: para.127-). در مقابل، بریتانیا به عدم آگاهی خود نسبت به موقعیت مورد اختلاف اشاره می‌کند اما دیوان آن را نپذیرفت. از نظر دیوان بریتانیا به‌عنوان یک قدرت دریایی که از دیرباز به حقوق دریایی توجه خاصی داشته و با توجه به منافع آن در دریای شمال، نمی‌تواند ابراز بی‌اطلاعی کند (ICJ rep, 1951, para.138-139). دیوان چنین نتیجه گرفت

1. "Allegans contraia non audiendus est"

2. Fisheries Case (United Kingdom v. Norway)

که از آنجایی که برای مدت طولانی بریتانیا هیچ‌گونه اعتراضی به این وضعیت نداشت، نمی‌تواند به این موضوع اعتراض کند. در حقیقت دیوان، سکوت بریتانیا را هنگامی که انتظار واکنشی از سوی او می‌رفت، واکنش وی (رضایت ضمنی) در نظر گرفته و اعتراضش را به‌عنوان رفتار بعدی، متناقض با پاسخ اولیه (رضایت ضمنی) قلمداد کرده است. بر این اساس، با اینکه به‌صراحت به استاپل اشاره‌ای نکرد اما بریتانیا را از اعتراض منع کرد.

همان‌طور که بررسی شد، تفکیک سکوت کاشف از رضا و استاپل دشوار است اما سه نکته‌ای که این دو مفهوم را از یکدیگر متمایز می‌سازد؛ نخست، به عنصر تغییر نگرش و رویکرد دولت در استاپل مربوط می‌شود، یعنی دولت موضع اتخاذی خود را تغییر دهد. در صورتی که چنین چیزی در سکوت کاشف از رضا وجود ندارد و این مورد به معنای دقیق، وجه تمایز این دو مفهوم است؛ دوم، به رضایت یا عدم رضایت مربوط می‌شود. به عبارت دیگر سکوت کاشف از رضا به معنای ابراز رضایت (هرچند به‌طور ضمنی) است، در حالی که برای ایجاد استاپل عنصر رضایت ضروری نیست.

۳-۱. اعتراض

سکوت ممکن است به‌منزله اعتراض نیز تلقی شود که به‌عنوان «اعتراض رسمی از سوی دولت علیه رفتار یا ادعای بی‌اساس دولت دیگر که مغایر با حقوق بین‌الملل توصیف شده است» برداشت شود (Eick, 2006: para.1)؛ به‌نحوی که «عملکرد اصلی اعتراض، حفظ حقوق معترض است، یا اعلام این‌که معترض به ... برخی اقدام‌های طرف مقابل رضایت نمی‌دهد». به دیگر سخن «اعتراض به ابطال هرگونه فرض رضایت در یک ادعا یا عمل خاص است» در اوضاع و احوال خاص، ممکن است تمایز بین اعتراض به معنای حقوقی و یک اعلامیه سیاسی صرف دشوار باشد (Eick, 2006. para.1-9-13). در صورتی که اعتراض را با فقدان سکوت کاشف از رضا مترادف بدانیم انتظار اعتراض ممکن است آثار حقوقی برای سکوت به ارمغان داشته باشد.

به عبارت دیگر در صورتی که در پاسخ به رفتار دولت دیگر انتظار اعتراض برود اما دولت سکوت اختیار کند این سکوت می تواند آثار حقوقی را به دنبال داشته باشد. به هر روی اظهارات، صدور بیانه‌ها و به‌طور کلی هر رفتاری غیر از سکوت، شواهد قوی تری از اعتراض محسوب می شود تا سکوت.

۲. ارزش اثباتی و شرایط موجد آثار حقوقی سکوت دولت‌ها در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

سکوت نقش مهمی در روابط بین دولت‌ها و حل و فصل اختلاف‌های آن‌ها در دادگاه‌های بین‌المللی ایفا می‌کند. سکوت به‌عنوان رفتار دولت ارزش اثباتی مهمی دارد و ممکن است توسط مراجع قضایی و داوری بین‌المللی به‌عنوان ابزاری جهت زدودن ابهام‌ها و آشکار ساختن معنای واقعی رفتار یک دولت استفاده شود. علاوه بر این، سکوت به‌عنوان رفتار دولت می تواند آثار حقوقی در پی داشته باشد (Kopela, 2010:92).

باین حال، قابل ذکر است رویه مراجع بین‌المللی با توجه به آثار حقوقی ناشی از سکوت از لحاظ تحقق یک مفهوم حقوقی خاص، همواره روشن نبوده است. در واقع، مفاهیم سکوت کاشف از رضا، استاپل، توافق ضمنی و اجازه بر اثر «مرور زمان»^۱ (در زمینه اختلاف‌های سرزمینی) همیشه در عمل به‌طور دقیق قابل تشخیص نیستند (Shaw, 1996: 98). از همین رو تفکیک آثار ناشی از آن دشوار است.

مطابق رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده خلیج ماین، «سکوت کاشف از رضا، مساوی است با شناسایی ضمنی که با رفتار یک‌جانبه آشکار می‌شود که طرف مقابل ممکن است به‌عنوان رضایت تفسیر کند» (ICJ rep, 1984: para.130).^۲ علاوه بر این مورد، در قضیه اختلاف حاکمیتی بین مالزی و سنگاپور دیوان از عدم اعتراض و سکوت مالزی در مواجهه با اقدام‌های سنگاپور و اعمال حاکمیت مؤثر، سکوت کاشف از رضا مالزی را

1. Prescription

۲. در این پرونده کانادا مدعی بود که رضایت انفعالی یا سکوت کاشف از رضا مساوی استاپل است.

پذیرفت (ICJ report 2008: paras.118-125.273-277) دیوان اعلام کرد که «عدم واکنش ممکن است به منزله رضایت باشد» و «سکوت نیز می‌تواند صحبت کند، اما تنها در صورتی که رفتار دولت دیگر مستلزم پاسخ باشد» (ICJ report, 2008, para.121). مفهوم سکوت کاشف از رضا برای شکل‌گیری حقوق عرفی نیز حائز اهمیت است این در حالی است که رضایت به‌عنوان یک عنصر اساسی برای ایجاد حقوق عرفی خاص ضروری شناخته شده است، البته باید توجه داشت که مقدار اعتبار و اهمیتی که به سکوت و عدم اعتراض برای شکل‌گیری حقوق عرفی عام نسبت داده می‌شود متفاوت است.

سکوت و رضایت ضمنی در مورد تصرف سرزمینی، به‌ویژه در چارچوب مرور زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Jennings, 1963:38). عدم اعتراض و سکوت کاشف رضا در مورد تصرف معارض صرفاً دارای ارزش اثباتی نیست، «بلکه جوهره و موضوع اساسی جریان دعوی است»^۱ (Jennings & Watts, 1992: 706)، زیرا زمانی که یک دولت به اعمال مؤثر حاکمیت خود در سرزمینی مشغول می‌شود در صورت اعتراض، دولت‌های دیگر موظف به ابراز نارضایتی هستند. در صورتی که اعمال حاکمیت با اعتراضی مواجه نباشد در واقع نشان‌دهنده پذیرش و رضایت سایر دولت‌هاست. در رویه دیوان نیز در قضیه تعیین حدود سرزمینی و دریایی (کامرون و نیجریه) نیز دیوان به همین نکته اشاره کرده است (ICJ rep, 2002: para. 62).

خصوصاً از نظر برخورد با سکوت، رابطه میان سکوت کاشف از رضایت و استاپل جالب‌توجه است. دولت‌ها اغلب در استدلال‌های خود به این نوع رضایت اشاره می‌کنند که دارای همان کارکرد است و آثار حقوقی مشابهی را ایجاد می‌کند (ICJ rep, 1984: para.130). دیوان مکرراً تأکید کرده است که برای تحقق این امر در نظر گرفتن سکوت کاشف از رضا و استاپل باید عناصر متفاوتی را مدنظر قرار داد. علاوه بر این،

1 "The essence of the process"

شعبه دیوان در پرونده خلیج ماین خاطر نشان کرد که درحالی که سکوت کاشف از رضا «از اصول بنیادین حسن نیت و انصاف پیروی می‌کند»، «اما آن‌ها بر اساس استدلال‌های حقوقی متفاوتی بنا شده‌اند»، زیرا رضایت برابر است با شناسایی ضمنی که با رفتار یک‌جانبه دولت آشکار می‌شود و ممکن است طرف مقابل آن را به رضایت تفسیر کند، درحالی که استاپل به منع رفتار ضدونقیض مربوط است. علی‌رغم اینکه شعبه دیوان خاطر نشان کرد که وجود خسارت وجه تمایز این دو مفهوم است، اما پذیرفت که «می‌تواند این دو مفهوم را به‌عنوان جنبه‌های مختلف یک نهاد مورد توجه قرار دهد» (ICJ rep, 1984:para.130). در واقع دیوان معتقد است که سکوت کاشف از رضا و استاپل می‌توانند دو روی یک سکه باشند. علاوه بر این، مواردی نیز وجود داشته است که دیوان علیرغم فقدان عنصر ضرر و خسارت نظر خود را - هرچند به روشی محتاطانه - بر مبنای مفهومی نسبتاً گسترده‌تر و کمتر سخت‌گیرانه استوار کرد و این مانع از اظهار نظر دولت ساکت شد.

در قضیه معبد پره آویهار، جایی که سکوت جایگاه حائز اهمیتی در تصمیم‌گیری دیوان داشت دیوان صراحتاً به وجود استاپل اشاره نکرد اما اعلام کرد: «رفتار تایلند نشان از عدم پذیرش نقشه که معبد را در سمت فرانسه (بعدازان کامبوج) نشان می‌دهد، نیست» (ICJ rep, 1962:131-132). البته برخی قضاات از جمله قاضی اسپندر^۱ و قاضی ولینگتون کوو^۲ در نظرات مخالف خود بر این باور بودند که عناصر استاپل در این پرونده وجود ندارد، زیرا به عقیده هر دو قاضی، مبنای حقوقی این اصل این است که یکی از طرفین به بیان یا رفتار طرف دیگر یا به ضرر خود یا به نفع طرف دیگر استناد کرده باشد. درحالی که تایلند در هیچ زمانی رضایت خود را مبنی بر پذیرش نقشه نشان نداده است. عدم اعتراض به نشانه رضایت نیست و هیچ مدرکی دال بر اظهار یا اقدامی از سوی تایلند که به‌وضوح قصد خود را برای شناسایی یا پذیرش ادعای حاکمیت

1. Judge Spender

2. Judge Wellington Koo

کامبوج بر معبد نشان دهد، وجود ندارد و آن‌طور که شواهد نشان می‌دهد تایلند به‌طور مستمر در منطقه معبد به اعمال حاکمیت مشغول بوده است؛ بنابراین فرض سکوت و رضایت دولت تایلند مردود است (ICJ rep, 1962:144, 97).

همچنین، در پرونده رأی داوری پادشاهی اسپانیا^۱ که عدم اعتراض به صلاحیت پادشاه اسپانیا به‌عنوان داور و اعتبار رأی او نقش مهمی در حل و فصل اختلاف داشت، دیوان دریافت که نیکاراگوئه نمی‌تواند به هیچ‌یک از این اختلاف‌ها به‌عنوان زمینه‌ای برای ابطال رأی استناد جوید (ICJ rep, 1960: para. 209). در این پرونده نیز هیچ مدرک یا نشانه‌ای از استاپل وجود نداشت (ICJ rep, 1960, para. 222-236). در این موارد، پیشنهاد شده است که سکوت کاشف از رضا به‌عنوان ایجاد «پیوندهای نیمه قراردادی»^۲ عمل می‌کند که به تدریج و به‌طور غیررسمی بین دولت‌های در حال توسعه هستند (Sinclair, 1996: 109-110). مفاهیم حقوقی مانند سکوت کاشف از رضا، مرور زمان و توافق ضمنی به‌عنوان ابزاری برای انتساب ارزش قانونی به رفتار یکسان دولت، یعنی سکوت دولت، استفاده شده‌اند. مطابق رویه قضایی دیوان صرف‌نظر از مفهوم حقوقی مورد استفاده، آنچه مهم است، به رسمیت شناختن آثار حقوقی است که حقوق بین‌الملل به سکوت دولت‌ها در زمینه خاصی که ظاهر می‌شود، نسبت می‌دهد نه مفاهیم مختلف حقوقی.

این امر در پرونده اختلاف حاکمیتی بر صخره‌های پدرا برانکا/پائولو باتو پوته، صخره‌های میانه و جنوبی^۳ در دیوان آشکار شد. در این پرونده، دیوان دریافت که توافق ضمنی بین طرفین برای واگذاری سرزمین وجود داشته است (ICJ rep, 2008: p122). اعمال حاکمیت از سوی سنگاپور و سکوت کاشف از رضا و عدم اعتراض مالزی از عناصری است که دیوان برای تحقق این توافق ضمنی مورد استناد قرار داده و می‌تواند مفهوم مرور

1. Case Concerning the Arbitral Award made by the King of Spain on 23 December 1906 (Honduras/Nicaragua)

2. Quasi-contractual links

3. Sovereignty over Pedra Branca/Pulau Batu Puteh, Middle Rocks and South Ledge (Malaysia v Singapore)

زمان مملکت^۱ را نیز اثبات کند (Johnson, 1950: 284-289). باین حال آنچه بیش از انتخاب عبارات مختلف حائز اهمیت است، تعیین آثار این رفتار در حقوق بین‌الملل است. در پرونده مذکور نیز مهم آن است که سکوت مالزی با توجه به وضعیت حاکمیتی سرزمین مورد اختلاف، دارای آثار حقوقی بوده است.

به‌طورکلی در احراز و اثبات مصادیق سکوت دولت باید در مطالعه هر مورد و مستقلاً با در نظر گرفتن اوضاع و احوال حاکم در آن بررسی شود (Kaikobad, 1983: 126). اختلاف‌های مطرح شده توسط دولت‌ها نزد سازوکارهای قضایی بین‌المللی می‌تواند به‌خوبی نشان‌دهنده مشکل در ارزیابی شرایط مختلف باشد که در آن سکوت یک دولت ممکن است به‌منزله سکوت کاشف از رضا تلقی شود. می‌توان گفت در تمام پرونده‌هایی که نزد دیوان ارائه شد، اصحاب دعوا در مورد ارزیابی موقعیت‌های واقعی یکسان موضع‌گیری‌های کاملاً متضادی با یکدیگر داشتند (Kopela, 2010: 104). باین‌وجود، دیوان و سایر دادگاه‌های داوری به تبعیت از آن معیارهای خاصی را مشخص کردند که بر اساس آن‌ها سکوت ممکن است دارای اهمیت قانونی باشد.

دیوان در پرونده معبد پره آویهار ضمن بررسی عدم اعتراض تایلند به نقشه تهیه و استفاده‌شده توسط فرانسه با توجه به خط مرزی، به وجود دو عنصر الزام به واکنش و صلاحیت به واکنش که بر اساس آن سکوت کاشف از رضا را می‌توان استنباط کرد تأکید کرد. به‌طور خاص دیوان اظهار داشت: «واضح است که شرایط به‌گونه‌ای بود که مقام‌های سیامی در صورت مخالفت با نقشه یا طرح مسئله جدی در مورد آن، فرصت کافی برای بیان واکنش خود را در یک دوره زمانی معقول داشتند لکن آن‌ها این کار را چه در آن زمان و چه برای سال‌های متمادی انجام ندادند بنابراین سکوت آن‌ها حاکی از رضایت است» (ICJ rep, 1962: 23). در ادامه به عناصر مورد تأکید دیوان که در ایجاد

۱. مرور زمان مملکت زمانی معنا می‌یابد که مرور زمان با فقدان اعتراض دولت مدعی علیه همراه باشد و باعث تثبیت حاکمیت دولت مدعی باشد. البته این مفهوم، مفهومی چالش‌برانگیز در حقوق بین‌الملل به‌حساب می‌آید.

آثار حقوقی ناشی از سکوت تأثیرگذارند پرداخته می‌شود. در این بخش، شرایطی که تحت آن سکوت واجد آثار حقوقی می‌شود از جمله الزام به اعتراض، اطلاع و آگاهی، ملاحظات سیاسی و نقش و ارتباط زمان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲. الزام به اعتراض

در حقوق بین‌الملل هیچ اصل اصلی مبنی بر آنکه تابعان موظف به اعتراض در برابر تهدید یا نقض حقوق یا منافع خود باشند وجود ندارد. به عبارت دیگر در حقوق بین‌الملل، تعهد و الزام به اعتراض دولت به منظور حفظ حقوق خود مبنای قانونی ندارد (Kopela, 2010:110). اینکه آیا دولت‌ها به ادعای مطرح شده یا عملی که توسط دولت دیگری انجام شده است واکنشی نشان خواهند داد یا خیر، بستگی تام به منافع دولت‌ها دارد. باین‌همه، اعتراض در کلیه موارد امری اختیاری نیست؛ به این معنا که اگر دولت‌ها بخواهند منافع و حقوق خود را در عرصه بین‌الملل حفظ کنند، باید به هنگام نیاز مخالفت خود را نشان دهند. افزون بر این، به دلیل ماهیت حقوق بین‌الملل و فرآیند غیرمتمرکز قانون‌گذاری، دولت‌ها به‌عنوان قانون‌گذاران اصلی مسئولیت دارند (حداقل باید داشته باشند) تا در حوزه بین‌المللی بر این اساس عمل کنند (Cottier, 2007:61). برخی از نویسندگان بر این باورند که عدم اعتراض در شرایطی که عموماً واکنش ایجابی (اعتراض) ضروری می‌نماید، به منزله رضایت است (McGibbon, 1954: 143). به‌طورکلی انتظار می‌رود زمانی که حقوق و منافع یک دولت توسط اقدام یا ادعای دولت دیگر نقض شده باشد یا حداقل متأثر شده باشد دولت اول به این موضوع واکنش نشان داده و پاسخی بدهد.

۲-۲. اطلاع و آگاهی

یکی از عوامل مؤثری که باعث می‌شود سکوت، رضایت تلقی شود اثبات وضعیتی است در آن دولت علم به موضوع مورد بحث را دارد و یا وضعیت به گونه‌ای است که دولت باید از آن وضعیت آگاه می‌بوده است. در حقوق بین‌الملل همان‌طور که پیشتر ذکر شد سکوت به عنوان رضایت مطمح نظر قرار می‌گیرد اما سکوت در جایی ارزش قانونی خود را از دست می‌دهد که دولت ساکت از وضعیت حقوقی که بعداً ادعا می‌شود سکوت آن مربوط به آن است، بی‌اطلاع باشد (McGibbon, 1954:173).

علم و آگاهی از موضوع مورد سکوت، عنصر حیاتی در بررسی سکوت دولت‌ها توسط مراجع بین‌المللی بوده است. به‌طور مثال دولت‌ها در پرونده‌های مطروحه نزد دیوان از عنصر آگاهی استفاده کرده‌اند تا سکوت خود را بر اساس ناآگاهی خود از وضعیت مربوطه توجیه کنند یا هنگامی که قضیه علیه آن‌ها بوده، سکوت طرف مقابل را به عنوان رضایت تلقی کرده‌اند. دیوان‌های بین‌المللی نیز ارتباط عنصر آگاهی دولت در بررسی ارزش قانونی سکوت را پذیرفته‌اند. در عین حال از شرایطی که ذیل آن می‌توان پذیرفت که دولت نسبت به آن وضعیت آگاه بوده تفسیر انعطاف‌پذیری ارائه کرده‌اند و در اغلب موارد ادعاهای جهل را رد کردند. برای مثال در قضیه کامرون و نیجریه، نیجریه چنین استدلال کرد که «عملیات این کشور در مناطق دریایی که اکنون کامرون ادعای آن را دارد، همیشه قابل توجه و کاملاً علنی بوده است» و به‌ویژه «عملیات نفتی آن در این منطقه عمومی، آشکارا و طولانی مدت بود». در مقابل، کامرون دریافت اعلان و اطلاع از چنین موضوعی را رد کرد (ICJ rep, 2002: para. 282)، از جمله موضوع‌هایی که توسط دیوان‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی با توجه به شواهد مبتنی بر وجود آگاهی مورد بررسی قرار می‌گیرد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱-۲-۲. اعلان و ابلاغ

هنگامی که یک دولت ادعایی مطرح می‌کند یا عملی را انجام می‌دهد، اگرچه اعلام یا ابلاغ ادعا به کشورهای ذینفع یا کشورهای که حقوق آن‌ها تحت تأثیر این عمل قرار می‌گیرد ضروری نیست اما اگر واقعاً ادعا به دولت ساکت اعلام شود، به احتمال بسیار زیاد سکوت آن به منزله رضایت تلقی خواهد شد. با این حال، در همه موارد عدم اطلاع‌رسانی به عنوان دستمایه‌ای برای ناآگاهی دولت فرض گرفته نمی‌شود، زیرا ممکن است این آگاهی از سایر وقایع استنتاج و استنباط شود. در پرونده جزایر لیگیتان و سیپادان^۱ دیوان استدلال مالزی مبنی بر اینکه اگرچه نقشه مزبور هرگز به طور رسمی توسط دولت هلند به دولت بریتانیا ابلاغ نشد، اما دولت بریتانیا از وجود این موضوع توسط نماینده‌اش در لاهه آگاه بوده است را پذیرفت (ICJ rep, 2002: paras...650-649). فارغ از ابلاغ و اطلاع رسمی، در موارد دیگری نیز می‌توان آگاهی دولتی را که سکوت اختیار کرده احراز کرد، مانند شرکت در جریان رسیدگی دعوی که در آن ادعای مورد اختلاف ذکر شده است یا مبادله مکاتبات حتی بین مقام‌های سطح پایین که در آن به ادعای مورد اختلاف اشاره شده است (Kopela, 2010. p. 114).

۲-۲-۲. احراز آگاهی دولت بر مبنای تفسیر رفتار

هنگامی که نمی‌توان آگاهی دولت را با قطعیت از مستندات موجود احراز کرد، دیوان بین‌المللی دادگستری به تفسیر رفتار دولت متوسل شده است. در پرونده ماهیگیری^۲، بیشترین اشاره به این موضوع شده است. در این پرونده استدلال شد از آنجایی که دولت منافع حیاتی بسیاری در منطقه دریایی دارد؛ بنابراین در این مورد می‌توان فرض کرد که از وقایع و ادعاهای این منطقه آگاهی دارد (Waldock, 1951:164).

1. The Ligitan and Sipadan Islands Case. (Indonesia/Malaysia)
2. Fisheries case. (United Kingdom v. Norway)

۳-۲-۲. آگاهی ارکان دولتی

در این مورد دولت نمی‌تواند به عدم آگاهی خود هنگامی که یکی از مقام‌ها (هرچند پایین رده) و ارگان‌های منتسب به او آگاهی داشته است استناد کند. در پرونده معبد پره آویهار تایلند به این دلیل که وقتی نقشه از پاریس دریافت شد، فقط توسط مقام‌های پایین رده که هیچ تخصصی در فن نقشه‌کشی نداشتند و چیزی در مورد معبد نمی‌دانستند، بررسی شد. در مورد نقشه تهیه‌شده توسط مقام‌های فرانسوی و نشان دادن معبد در سمت فرانسوی نقشه - و بعد آن کامبوج - ادعای بی‌اطلاعی کرد (ICJ rep, 1962: para.25). دیوان این ادعا را رد کرد و با تأکید بر اینکه این نقشه‌ها توسط افراد وابسته به دولت مرکزی و محلی مانند وزیر امور خارجه و فرماندار یکی از استان‌ها رؤیت شده است، دریافت حتی اگر مقام‌های رده‌پایین سیامی این نقشه‌ها را بررسی کرده باشند خطر را باید به‌وضوح درک می‌کردند.

بنابراین، دولت‌ها هنگام ارزیابی اطلاعات مربوط به امور بین‌المللی خود باید درنهایت دقت عمل کرده و در نظر داشته باشند که آگاهی مقام‌های رسمی پایین رده هم می‌تواند به‌عنوان آگاهی دولت در مفهوم کلی به شمار رود.

۳-۲. ملاحظات سیاسی

در برخی موارد علت عدم اعتراض دولت، جهل و عدم آگاهی نیست، بلکه ریشه درگرو منافع سیاسی آن دارد. برخی نویسندگان معتقدند: «در مواردی یک دولت به دلیل منافع سیاسی و تقویت روابط دیپلماتیک نمی‌خواهد پاسخ دهد» (Shaw, 1996:90). از این منظر هم اعتراض و هم عدم اعتراض می‌تواند تحت تأثیر ملاحظات سیاسی باشد.

در دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی، توجیه سکوت به علت ملاحظات سیاسی به‌ندرت طرح شد و در مواردی که مطرح شد نیز با موفقیت همراه نبود. برای مثال در

پرونده ماینکوئرس و اکرهوس^۱ فرانسه این استدلال را مطرح کرد که او به ادعای بریتانیا اعتراض نکرده بود، زیرا نمی‌خواست «به روابط حسنه بین طرفین خدشه‌ای وارد شود» (ICJ pleading, 1953:para.321). اگرچه این استدلال می‌تواند قابل قبول باشد اما بیم سوءاستفاده از آن توسط دولت‌هایی که به موقع اعتراض خود را ابراز نکردند وجود دارد.

موضوع ملاحظات سیاسی به نحو قانع‌کننده‌تر اما بازهم بدون موفقیت توسط تایلند در پرونده معبد پره آویهار مطرح شد. شرایط سیاسی حاکم بر منطقه در آن زمان و به‌ویژه نابرابری میان سیام و فرانسه به‌عنوان دلایلی برای توجیه سکوت سیام در برابر نقشه تهیه‌شده توسط فرانسه و نشان دادن معبد در سمت فرانسوی مطرح شد. عدم اعتراض از طرف دولت سیامی پس از بازدید «شاهزاده دامرونگ»^۲ در معبد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود که توسط دیوان به‌عنوان ادله‌ای بر رضایت سیام از حاکمیت فرانسه و متعاقب آن کامبوج بر این منطقه تلقی شد. تایلند استدلال می‌کرد که فقدان اعتراض را نمی‌توان به‌عنوان رضایت تلقی کرد، زیرا بررسی شرایط سیاسی در آن زمان حاکی از موقعیت برتر فرانسه در منطقه به‌عنوان یک قدرت استعماری است (ICJ rep, 1962: para.91). اگرچه دیوان این استدلال‌های مطرح‌شده توسط تایلند را بررسی نکرد، اما توضیحات مربوط به دیدار شاهزاده را نیز قانع‌کننده ندانست (ICJ rep, 1962, para.30). به‌طورکلی، این تجربه مشترک اکثر کشورهای آسیایی در رابطه با قدرت‌های غربی در این دوره زمانی بود (ICJ rep, 1962, para.91). باین‌حال، همان‌طور که مشاهده شد، دیوان روابط استعماری و ملاحظات سیاسی را به‌عنوان عاملی مؤثر بر تفسیر رفتار یک دولت به‌منزله رضایت در نظر نگرفته است.

1. Minquiers and Ecrehos Case, (France/United Kingdom)
2. Prince Damrong

۴-۲. ارتباط زمان

عنصر زمان در تلقی سکوت به عنوان رضایت دولت نقش مهمی ایفا می‌کند بر اساس نظریات اثبات‌گرایانه گذر زمان، پیش‌فرض رضایت را ایجاد و تقویت می‌کند. به علاوه زمان به معیارهای الزام و صلاحیت به واکنش و اعتراض که در بالا مورد بررسی قرار گرفت، مرتبط است، زیرا انتظار می‌رود اعتراض در یک بازه زمانی معقولی ابراز شود. علاوه بر این، گذشت زمان باعث تطبیق و سازگاری دولت با وضعیت حقوقی ایجاد شده می‌شود، به‌ویژه اعتراض دیر هنگام ممکن است به ناامنی و بی‌ثباتی منجر شود (McGibbon, 1954: 188). در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که این‌که تا چه مدت پس از یک ادعا، دولت موظف است اعتراض کند تا مانع استنباط رضایت شود، موضوعی است که باید در هر مورد جداگانه بررسی شود. بدیهی است که گذشت مدت طولانی که دولت مدعی ادعای خود را حفظ کرده و دولت دیگر سکوت کرده است، ممکن است سکوت را به رضایت تبدیل کند (Kopela 2010:126). با این حال، در مواردی که دوره‌های انفعال بسیار کوتاه‌تر باشد، نمی‌توان پیشاپیش مشخص کرد که چه مدت پس از شروع عمل باید اعتراض کرد. در قضیه معبد، دیوان بدون اینکه مشخص کند مدت چنین دوره‌ای چقدر باید باشد اعلام کرد که سیام باید «در یک دوره معقول» به نقشه‌ای که معبد را در سمت فرانسه نشان می‌دهد واکنش نشان می‌داد.

در قضیه خلیج ماین نیز دیوان به این نکته اشاره کرد که تأخیر کوتاه در ابراز اعتراض نمی‌تواند به منزله رضایت تلقی شود. دیوان دریافت که ایالات متحده در واقع پس از صدور اولین اقدام‌ها، سکوت کرده است، اما این زمان بسیار کوتاه بود (عدم اقدام و واکنش ایالات متحده از سال ۱۹۶۴ تا نوامبر ۱۹۶۹ طول کشید) بنابراین نمی‌توان به این سکوت هیچ آثار حقوقی نسبت داد (ICJ rep, 1984: 308).

در پرونده رأی داوری پادشاه اسپانیا، دیوان دریافت که اعتراض دیر هنگام نیکاراگوئه که «در زمان مناسب ارائه نشده است» نمی‌تواند فرض رضایت را در اعتبار رأی منتفی سازد. آنچه ممکن است با رویه قضایی قبلی دیوان مغایر به نظر برسد این

بود که زمان بین صدور رأی و اعتراضی که توسط نیکاراگوئه مطرح شد نسبتاً کوتاه بود (تقریباً پنج سال و نیم). در واقع، با توجه به اوضاع و احوال خاص خود، پنج سال و نیم ممکن است در برخی موارد مدت زمان کوتاهی به نظر برسد (Kopela, 2010:128).

همچنین در رأی اخیر دادگاه تجدیدنظر حوزه قضایی دوم ایالات متحده آمریکا در نیویورک که دولت ترکیه به‌عنوان خواهان مدعی استرداد پیکره مرمری ۶۰۰ ساله از خوانده دعوی شده بود موضوع مرور زمان و انفعال دولت مورد تأکید قرار گرفت. پیشتر دادگاه بخش نیویورک در رأی ۷ سپتامبر ۲۰۲۱ اعلام کرد به دلیل عدم موفقیت دولت ترکیه در اثبات مالکیت تندیس مذکور، خوانده مالک آن محسوب می‌شود. دادگاه تجدیدنظر نیز ضمن تأیید رأی دادگاه بخش اعلام کرد دولت ترکیه به‌رغم اطلاع از وجود پیکره نزد خوانده از دهه ۹۰ میلادی، هیچ اقدامی برای استرداد آن انجام نداده و انفعال دولت مزبور در هرگونه واکنش یا پیگرد و رسیدگی به موضوع باعث شده تا به دلیل تأخیر غیرمعقول، رضایت او فرض شده و نتواند مالکیت خود را نسبت به پیکره اثبات کند (US Court of Appeals, 2023: pp.23-25).

بنابراین به نظر می‌رسد که اعتراض دیر هنگام فرض رضایت را منتفی نمی‌کند و هیچ تأثیری بر وضعیت حقوقی ایجاد شده توسط آن نخواهد داشت. بر اساس آنچه گذشت، آشکار شد که دیوان بین‌المللی دادگستری بر وضعیتی که با سکوت طولانی مدت استقرار یافته، تأکید ورزیده و دولت ساکت را مکلف و متعهد به وضعیت حقوقی ایجاد شده بر اساس رفتار خود می‌داند.

فرجام سخن

سکوت به‌عنوان رفتار دولت اگرچه به زعم کمیسیون حقوق بین‌الملل به‌عنوان اعمال یک‌جانبه دولت‌ها شناخته نشده است اما نمی‌توان نقش آن را به‌عنوان رفتار دولت در زمینه‌های مختلف به‌ویژه در حل و فصل اختلاف‌ها نزد مراجع بین‌المللی انکار کرد.

آن طور که از رویه دیوان بین‌المللی دادگستری پیداست، دیوان با در نظر گرفتن سکوت به‌عنوان یک واقعیت به آن اهمیت بخشیده و به‌طور گسترده‌ای به تفسیر زمینه‌ای که در آن واکنش یا پاسخی انتظار می‌رفت، پرداخته است. بررسی‌ها حاکی از آن بود که سکوت می‌تواند به‌طور کلی به‌عنوان رضایت، استاپل و اعتراض در نظر گرفته شود. در مواقعی که سکوت دولت به‌عنوان رضایت وی تلقی شده است. دیوان با استناد به آگاهی یا اطلاع دولت ساکت از وضعیت موجود یا گذر زمان، این رضایت را از سکوت دولت مکشوف کرده است. زمانی سکوت به‌عنوان استاپل در نظر گرفته می‌شود که سکوت دولت به‌مثابه رفتار اولیه، به‌عنوان رضایت تعبیر شود و رفتار بعدی دولت با این رضایت در تضاد باشد. در مورد سوم که سکوت به‌عنوان مخالفت دولت در نظر گرفته می‌شود. باینکه هیچ پاسخی مانند بیان صریح اعتراض، مخالفت دولت را اعلام نمی‌دارد؛ اما ممکن است سکوت به‌عنوان اعتراض و مخالفت دولت تعبیر شود.

گرچه در حقوق بین‌الملل مبنای قانونی برای الزام به اعتراض وجود ندارد اما دولت‌ها به‌هنگام مواجهه با ادعا یا اقدامی از سوی دولت دیگر که منافع آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد باید واکنش نشان داده تا از حقوق خود پاسداری کنند. موضوعی که در احراز سکوت دولت پراهمیت جلوه می‌کند آن است که سکوت دولت زمانی دارای اثر حقوقی است که از ادعا و یا اقدام دولت دیگر اطلاع و آگاهی وجود دارد یا اوضاع و احوال به‌گونه‌ای بوده که دولت باید از آن اقدام یا ادعا اطلاع می‌داشته؛ باین‌حال واکنشی نشان نمی‌دهد در چنین شرایطی می‌توان رضایت دولت و عدم اعتراض را که آثار حقوقی در پی دارد فرض گرفت. در مواردی که آگاهی و اطلاع از ادعای دولت دیگر وجود دارد ممکن است دولت سکوت خود را با دلایلی از جمله ملاحظات سیاسی توجیه کند. غالباً دیوان با اذعان به دشواری در تعیین ملاحظات ذهنی، مانند انگیزه‌های سیاسی، معیارهای عینی را مرجح می‌داند، زیرا تاکنون هیچ ادعایی مبتنی بر ملاحظات سیاسی در مورد اعتقادات دولت ساکت را نپذیرفته‌اند؛ بنابراین باید گفت دیوان بین‌المللی دادگستری، بر اهمیت خود رفتار و وجود معیارهای عینی تأکید

کرده‌اند تا مشخص شود که آیا سکوت یک دولت ممکن است به منزله رضایت و ایجاد آثار حقوقی در روابط بین دولت‌ها باشد یا خیر. علیرغم اینکه تا آنجا پیش نرفته‌اند که وجود یا اهمیت قصد دولت را نفی و انکار کنند، اما با هدف حفظ ثبات در روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل، بر واقعیت وجود سکوت و تأثیر آن بر روابط بین دولت‌ها تکیه کرده‌اند و بر این باورند که در هر قضیه این مورد باید به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

بنا بر موارد پیش گفته می‌توان نتیجه گرفت که دولت‌ها اغلب موارد تمایل دارند با پناه بردن به سکوت از زیر بار مقید شدن به وسیله پاسخشان شانه خالی کنند؛ اما رویه قضایی بین‌المللی نشان داد که این امر همیشه به نفع دولت‌ها تمام نمی‌شود. از این رو، باید این هشدار را جدی گرفت که استفاده از ابزار سکوت توسط ایران در برابر ادعاهای وارده و پرهیز از استفاده از وصف اختلاف در موارد خاص، نمی‌تواند نزد مراجع قضایی بین‌المللی وجود اختلاف را مخدوش کنند. کما اینکه این مطلب در رأی دیوان در قضیه گامبیا علیه میانمار نمود پیدا کرد. حتی در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران، دیوان برای اثبات وجود اختلاف صرفاً به سکوت خواننده استناد جست. این موضوع اهمیت مذاقه بیشتر در زمینه تحلیل سکوت در حقوق بین‌الملل و تأثیر آن بر دعاوی جاری و آتی در دیوان بین‌المللی دادگستری را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

References

- Ancient marble sculpture, republic of Turkey v. Christie's Inc, et al., United States Court of Appeals,, Docket No.21-2485 Judgment of 8 March 2023. Available at: <https://cases.justia.com/federal/appellate-courts/ca2/21-2485/21-2485-2023-03-08.pdf?ts=1678291255>
- Bederman, D. J. (2010). Acquiescence, Objection and the Death of Customary International Law, *Duke Journal of Comparative & International Law*, 21(13), 30-45. <https://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1832711>

- Bentz, J. (1963). Le Silence comme manifestation de volonté en droit international public, *Revue Générale de Droit International Public*, 1,44-91.
- Blum, G., Lewis, D. A., Modirzadeh, N. K. (2019) Quantum of Silence: Inaction and Jus ad Bellum, The Harvard Law School Program on International Law and Armed Conflict (HLS PILAC). <https://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3420959>
- Buga, I. (2018). *Modification of Treaties by Subsequent Practice*, Oxford: Oxford University Press.
- Charles T. K., & Luke A. S., (2017), *General Principles of Law and International Due Process: Principles and Norms Applicable in Transnational Disputes*, Washington, Center for International Legal Education (CILE) University of Pittsburgh School of Law.
- Cottier, T., Müller, J. (2007). Estoppel, in *Max Planck Encyclopedia of Public International Law* (Rüdiger Wolfrum ed.).
- Crawford, J. R. (2003). *Brownlie's Principles of Public International Law*, 6th ed., Oxford, Oxford University.
- D'Amato, A. (1971). *The Concept of Custom in International Law*, New York, Cornell University Press.
- Delimitation of the Maritime Boundary in the Gulf of Maine Area (Canada/USA), I.C.J. reports, Judgment of 12 October 1984.
- Eftekhari Jahromi, G., Shahbazinia, M. (2004). A Study on Principle of Estoppel in English and American Law, *International Law Review*, 21(30),5-73. [In Persian] <https://doi.org/10.22066/cilamag.2004.18022>
- Eick, C. (2006). Protest in *Max Planck Encyclopedia of Public International Law* (Rüdiger Wolfrum ed.)
- Fourth Report of Special Rapporteur, 30 May 2001, UN Doc A/CN.4/519, 5-7, [26]-[27] [31], <http://untreaty.un.org/ilc/sessions/53/53sess.htm>
- Gollar, E., Sobhkhiz, N. (1986). Estoppel, *International Law Review*, 6(6), 245-282. [In Persian] <https://doi.org/10.22066/cilamag.1986.18437>
- Haddadi, M., Karimi, S. (2018) Unilateral Acts of States as a Source of International Obligation in International Law, *Legal Research Quarterly*, 21(81), 289-313. [In Persian] Doi: <https://doi.org/10.22034/JLR.2018.111145.1048>
- Holvik, N. (2018). Silence is Consent: Acquiescence and Estoppel in International law, *Juridicam*, M.A Thesis, Örebro, Örebro University.
- Jennings, R. (1963). *the Acquisition of Territory in International Law*, Manchester, Manchester University Press.
- Jennings, R., Watts, A. (1992) *Oppenheim's International Law*, Burnt Mill: Longman, 9th ed, Vol.1.
- Johnson, D. (1950) Acquisitive Prescription in International Law, *British Year Book of International Law*, 27(1), 332-354.



- Jurisdiction of the European Commission of the Danube, P.C.I.J. (ser. B) No. 14, Advisory Opinion of 8 December 1927.
- Kaikobad, K. (1983). Some Observations on the Doctrine of Continuity and Finality of Boundaries, *British Year Book of International Law*, 54(1), 119–141. <https://doi.org/10.1093/bybil/54.1.119>
- Karimi, S. (2021). Theoretical Basis of States' Commitment to Unilateral Acts in Conceptual Structure of International Law, *Iranian Research Letter of International Politics*, 10(1), 297-321. [In Persian] <https://doi.org/10.22067/irlip.2021.21459.0>
- Katouzian, N. (2015). *Family Law*, Tehran: Enteshar Co., 14th, Vol 1, [In Persian]
- Kopela, S. (2010). The Legal Value of Silence as State Conduct in the Jurisprudence of International Tribunal, *Australian Year Book of International Law*, 29(1), 87-134. <https://doi.org/10.1163/26660229-029-01-900000005>
- Land and Maritime Boundary (Cameroon v Nigeria, Equatorial Guinea intervening) I.C.J Reports, Judgment of 10 October 2002.
- Majidi, P. (2012). The Concept, Characteristic and Expand of Estoppel in International Law and Internal Public Law, M.A thesis, Tehran: Islamic Azad University Central Branch. [In Persian]
- Maritime Delimitation in the Indian Ocean (Somalia v. Kenya), I.C.J reports, Judgment of 12 Oct 2021.
- Maritime Dispute (Peru v. Chile), I.C.J reports, Judgment of 27 January 2014.
- McGibbon. I. (1954). The Scope of Acquiescence in International Law, *British Year Book of International Law*, 31(1), 143-187.
- Minquiers and Erehos (France v United Kingdom), III ICJ Pleadings, 1953.
- Ovchar, A. (2009) Estoppel in Jurisprudence of ICJ: A Principle Promoting Stability Threatens to Undermine It, *Bond Law Review*, 21(1). <https://doi.org/10.53300/001c.5527>
- Quane, H. (2014). Silence in International Law, *British Year Book of International Law*, 84(1), 240–270. <https://doi.org/10.1093/bybil/bru021>
- Ramezani Nouri, M. (1994) *Madyan Law Dictionary (English-Persian)*, Qom: Madyan Publications.
- Sabegh, J. (1989). *New Dictionary*, 14th ed, Tehran: Eslamiyeh Publication, Vol.2. [In Persian]
- Shaw, M. N. (1996). The Heritage of states: the principle of uti possidetis juris today, *British Year Book of International Law*, 67(1), 75–154. <https://doi.org/10.1093/bybil/67.1.75>
- Sinclair, I. (1996). Estoppel and Acquiescenc, in Lowe, Vaughan and Fitzmaurice, Malgosia (eds), *Fifty Years of the International Court of*

- Justice: Essays in honor of Sir Robert Jennings*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sovereignty over Pedra Branca/Pulau Batu Puteh, Middle Rocks and South Ledge (Malaysia v Singapore), I.C.J. reports, Judgment of 23 May 2008.
- Sovereignty over Pulau Ligitan and Pulau Sipadan (Indonesia/Malaysia), I.C.J. reports, Judgment of 17 December 2002.
- Temple of Preah Vihear Case, (Cambodia/Thailand) I.C.J Reports, Judgment of 15 June 1962.
- The Arbitral Award made by the King of Spain on 23 December 1906 (Honduras/Nicaragua) I.C.J. reports, Judgment of 18 November 1960.
- United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS) 1982.
- Vienna Convention on Law of the Treaties 1969.
- Waldock, C. (1951). The Anglo-Norwegian Fisheries case, *British Year Book of International Law*, 28(1), 114-171.
- Wolfrum, R. (2006). *Max Planck Encyclopedia of Public International Law*, Oxford, Oxford University Press.

